

#دشت برچی

یگانه خدای
خبرنگار



فاجعه تلخ دشت برچی افغانستان و کشته شدن دختران دانش آموز در حمله تروریستی همچنان مسأله‌ای است که مورد توجه کاربران قرار دارد. بخصوص با آغاز مراسم تدفین این دختران؛ تصویری از اعلامیه فوت یکی از این دختران بازنشر می‌شود که در آن پدرش هزینه مراسم یادبود را به تحصیل دختران اختصاص داده است و کاربران آن را ادامه راه دختران دانش آموز شهید می‌دانند و البته همچنان همدردی با مردم افغانستان و ابراز انزجار از تروریست‌ها هم ادامه دارد: «دخترشان را از دست دادند اما می‌گویند ما از میان خون و خاکستر برمی‌خیزیم. اگر یک نفر دانش آموز ما را به شهادت برسانید ما دست پنج نفر را گرفته و وارد مکتب و دانشگاه می‌کنیم. این فقط متن اطلاعیه یک خانواده داغدار نیست، این مانیفست تمام کسانی است که با جهل می‌جنگند.»

«پدر مدینه لعلی برای من چهره ماندگار افغانستانه. بعد از این داغ سنگین استوار موند و کوتاه نیومد.»
«جانورانی که مدرسه دخترانه رو در کابل با ده‌ها کودک منفجر کردند، برای عید فطر آتش بس اعلام کردند.»
«زنان و دخترانی که برای حقوق اجتماعی خود می‌جنگند و پدران و مردانی که مانند کوه پشت آنها می‌ایستند، خار چشم جانوران افراط‌گرا هستند.»
«پدر «مدینه لعلی» دختری که در انفجار مدرسه‌ای در افغانستان جانش را از دست داد، هزینه مراسم سوگواری وی را صرف تحصیل چند دختر بی‌بضاعت در همان مدرسه کرد.»
«طالبان دقیقاً همون چیزی رو نشونه میره که ازش آسیب می‌بینی، دانش و آگاهی. چون انسانی که بدون و بفهمه و از خرد و دانش استفاده کنه، سرباز جهل نمیشه.»
«شهر مردمان مهربان، کابل دوست‌داشتنی، تا کی باید داغدار کشتار کودکانش باشی؟ نه دموکراسی در کوله‌پشتی سربازان آمریکایی بود، نه امنیت و توسعه. ویرانی تنها هبه غرب برای افغانستان مظلوم بوده. از تشکیل طالبان تا حمایت از دولت متقلب وابسته و تجهیز داعش.»

«یکی می‌گوید داعش مقصر است و آن یکی همه چیز را تقصیر طالبان می‌داند... میان این همه تناقض‌های بی‌هدف ما می‌مانیم و محکوم کردن سازمان و قدرت‌های جهانی و جسد دختران خردسال افغان.»

«به‌عنوان یه مادر تاب ندارم این تصاویر رو ببینم، چه برسه جنازه خونین دختر نوجوانم رو بغل کنم. بمیرم برای دل مادران داغدار افغانستان.»

«دانش‌آموزانی که آمده‌اند هم‌مکتبی‌های خود را دفن خاک کنند، با بغض و خشم خطاب به عاملان این حمله می‌گویند که «از خاک دوباره جوانه می‌زنند» و قرار نیست «از پا بیفتند.»

«توی اعلامیه یکی از شهدای دشت برچی نوشته: «ما اینگونه از میان خون و خاکستر برمی‌خیزیم و تکثیر می‌شویم.»



استاد عبدالوهاب شهیدی خواننده و نوازنده پیشکسوت موسیقی ایران درگذشت

عود ما خدا حافظ

ندا سبجانی
خبرنگار

محمد اسماعیلی، هوشنگ ظریف، جهانگیر ملک و... همکاری داشته و در کنسرت‌های مختلفی در ایران و خارج از کشور اجراهای زیبایی به یادگار گذاشته است. او با اجرای بیش از ۲۳۰ برنامه، از فعال‌ترین هنرمندان برنامه گل‌ها بوده و رتبه سوم بیشترین برنامه موسیقی در گل‌ها را دارد که از کارهای ماندگار و معروف او می‌توان به تصنیف «زندگی» با مطلع آن نگاه گرم تو... اشاره کرد.

عبدالوهاب شهیدی نوازنده چهار ساز عود، سبکی را در این ساز به وجود آورد که تا به امروز ادامه دارد و آنچه را هنرجویان آموزش می‌بینند، شیوه عودنوازی اوست. یعنی نواختن عود به شیوه موسیقی ایرانی، نوازندگی‌ای که خود درباره آن گفته بود: «ستورساز اول من بود اما با صدای ساز عود از «رادیو خاورمیانه عربی» آشنا شدم و خیلی تحت تأثیر این صدا قرار گرفتم. چون با تار آشنایی داشتم خیلی زود با عود ارتباط برقرار کردم و تنها کاری که روی عود انجام دادم این بود که این ساز را از فراموشی بیرون آوردم و صدایی که امروز از ساز عود شنیده می‌شود نتایج زحمات من و شیوه کاری‌ام است.» نوازنده و خواننده آلبوم‌های «راز عود»، «عود من خدا حافظ»، «نگاه گرم تو» نزدیک به یک قرن در این مملکت زندگی کرد و بهار و خزان‌های بسیاری را پشت‌سر گذراند و آنچنان که خود می‌گوید: «به قول باباطاهر: «مو آن بحر که در ظرف آمدستم / چون نقطه بر سر حرف آمدستم / بهر الفی الف قدی بر آید / الف قدم که در الف آمدستم.»

بدهم به کار بازیگری تئاتر مشغول بودم و بعد از آشنایی با استاد مهرتاش آموزش موسیقی را در محضر ایشان آموختم و به برنامه رادیویی گل‌ها وارد شدم و تعداد آثاری که از آن برنامه باقی‌مانده و آرشیو شده ۷۰ درصد آن اجرای من بوده اما بعد از انقلاب نه اجرایی داشتم و نه نوارکاستی منتشر کردم. البته اوایل انقلاب

ستورساز اول من بود
اما با صدای ساز عود
از «رادیو خاورمیانه
عربی» آشنا شدم و
خیلی تحت تأثیر این
صدا قرار گرفتم. چون با
تار آشنایی داشتم خیلی
زود با عود ارتباط برقرار
کردم و تنها کاری که
روی عود انجام دادم
این بود که این ساز را از
فراموشی بیرون آوردم

مدتی موسیقی تحریم بود و اثری پخش نمی‌شد ولی بعدها بدون آنکه بخواهم خانه‌نشین شدیم.»

شهیدی در طول زندگی پربار هنری خود با هنرمندانی چون جلیل شهنواز، فرامرز پایور، علی‌اصغر بهاری، حسین تهرانی، رحمت‌الله بدیعی، حسن ناهید،

عبدالوهاب شهیدی درگذشت؛ او که با مهر آمد و با بی‌مهری روزگار در بهار رفت. سال ۹۸ با تیم رسانه‌ای روزنامه ایران میهمان خانه‌اش شدیم. زارروز بهانه‌ای دوست‌داشتنی و عادت‌ی دیرین بود تا توفیق این دیدارها میسر شود، خانه‌ای در خیابان مجیدیه تهران که در روزگاری فضای آن مملو از دورهمی‌های بزرگان موسیقی بود که در سالروز تولدش با هم‌نسلان و همکاران قدیمی خود دیداری تازه کرده و مرور خاطرات خوش دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ که از آن به نیکی یاد می‌کرد، روزهایی که عبدالوهاب شهیدی در برنامه گل‌ها یا دیگر برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی ساز عود می‌نواخت و با صدای گرم و زیبایش آواز می‌خواند و امروز دیگر شهیدی در بین ما نیست تا «شرح پریشانی» خود را برای مردم «شهر غریب» بخواند و بنوازد.

عبدالوهاب شهیدی در بخشی از گفت‌وگوی خود با «ایران» زندگی خود را این‌گونه روایت کرده: «یکم مهرماه سال ۱۳۰۱ به دنیا آمدم. زادگاهم میمه اصفهان است و دوران دبستان را در این شهر گذراندم. از دوران کودکی به موسیقی علاقه‌مند بودم و گاهی اوقات با خود آواز خواندن را زمزمه می‌کردم. پدرم به موسیقی احاطه کامل داشت و من چندین آواز را نزد ایشان آموزش دیدم... البته پیش از آن که به صورت جدی موسیقی را ادامه